

غایت و ماهیت فقه سیاسی

اشاره

مباحث علمی و راهبردی در زمینه فقه سیاسی نه تنها برای جامعه‌ی ایران مورد نیاز است، بلکه امروز می‌تواند در جهان اسلام نیز مورد بحث قرار گیرد؛ چرا که با بحث بیداری اسلامی نگاه‌ها متوجه ظرفیت‌های سیاسی اسلام به‌ویژه در حوزه فقه شده و می‌خواهند بدانند آیا می‌توان براساس فقه، رفتارها را در حوزه سیاست و غیر سیاست مدیریت نمود؟

دکتر نجف لک‌زایی

شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



جایگاه فقه سیاسی در منظومه‌ی علوم اسلامی

وقتی ما می‌توانیم حیطه‌ی فقه سیاسی را درست تدوین کنیم که جایگاه فقه را در منظومه‌ی دانش‌های دینی روشن سازیم و اگر نسبت به جایگاه فقه در طبقه‌بندی علوم اسلامی آگاهی نداشته باشیم، یکی از مشکلاتی که پیش می‌آید این است که ما وظایف دیگر علوم را هم از فقه مطالبه کنیم و یا این که آن قدر فقه را پررنگ می‌کنیم که بقیه‌ی علوم را نادیده بگیریم. حضرت امام (ره) با استفاده از یکی از فرمایشات پیامبر گرامی اسلام (ص) در کتاب شرح چهل حدیث در حدیث ۲۴، علوم را طبقه‌بندی کردند.

روزی پیغمبر گرامی اسلام (ص) وارد مسجد شدند و دیدند مردم اطراف شخصی جمع شده‌اند؛ حضرت فرمودند: ماجرا چیست؟ پاسخ دادند: این شخص که مردم گردش جمع شده‌اند، علامه است و بسیاری از علوم را می‌داند و مردم سوالاتشان را از او می‌پرسند. پیامبر فرمودند: علامه چیست؟ تا آخر حدیث... پیغمبر آن‌جا جمله‌ای را در ارتباط با علم فرمودند که «انما العلم ثلاثه» ما تنها به سه چیز علم می‌گوییم: «آیه محکمه، او فریضه عادلانه او سینه قائمه» حضرت امام ذیل این حدیث بحث کرده‌اند که چون علم، عهده‌دار پاسخ‌گویی به نیازهای انسان است و چون انسان سه دسته نیاز، متناسب با سه لایه‌ی وجودی خود دارد، لذا علم سه دسته شده است: یک لایه‌ی وجودی انسان، لایه‌ی عقلی اوست؛ عقل می‌خواهد که انسان درست حرکت کند و البته حرکت عقل براساس باورها تنظیم می‌شود و این باورها نیز به الهی و غیرالهی تقسیم می‌شود. قلب بخش دوم وجودی انسان است و در حقیقت قلب، کانون گرایش‌های انسان است و از طریق فضائل و رذائل گرایش‌های انسان را تامین می‌کند. لایه‌ی سوم وجودی انسان، یک لایه‌ی ظاهری و آشکار است و حواس و یافته‌های تجربی ما را شامل می‌شود. ایشان می‌فرمایند: همه‌ی علوم در این سه بخش قرار می‌گیرد. دین هم بر این اساس سه بخش دارد؛ چرا که دین آمده تا زندگی انسان و جامعه‌ی انسانی را سامان دهد و به سعادت برساند. لذا به سه بخش تقسیم شده است: یک بخش اصول دین است و می‌خواهد اعتقادات و باورهای ما را سامان دهد؛ بخش دوم محتوای دین، اخلاق است که می‌خواهد گرایش‌های ما را ساماندهی کند و بخش سوم دین، فقه است و می‌خواهد رفتارها و حواس ما را تنظیم کند. بر این اساس فعل سیاسی، ریاست و هرگونه فعل دیگری که انسان‌ها انجام می‌دهند، سه لایه پیدا می‌کند: یک لایه‌ی اعتقادی است و به حوزه‌ی باورها که لایه‌ی عقلی است، مرتبط می‌شود؛ یک لایه‌ی قلبی است و به حوزه‌ی گرایش‌ها مرتبط می‌شود و لایه‌ی سوم که لایه‌ی ظاهری و رفتاری است و به حوزه‌ی سیاست مرتبط می‌شود. لذا ما از سه دسته دانش صحبت می‌کنیم: یک دسته دانش‌هایی مثل فلسفه‌ی سیاسی و کلام سیاسی است که فلسفه و کلام سیاسی مربوط به حوزه‌ی باورهای سیاسی هستند و ما در اندیشه‌ی اسلامی امامت و نظام سیاسی را در کلام سیاسی قرار می‌دهیم. اما مباحث مربوط به اخلاق سیاسی در لایه‌ی دوم صورت می‌گیرد و مباحث مربوط به فقه سیاسی نیز به

لایه‌ی سوم مرتبط می‌شود. از این منظر نه تنها برای ساماندهی حوزه‌ی سیاست از منظر دین به فقه احتیاج داریم، بلکه به اخلاق و نیز به فلسفه و کلام هم احتیاج داریم و حتی آن لایه‌های زیرین اهمیت بیشتر می‌یابند؛ چرا که اگر کسی باورهای سکولاریستی و ماتریالیستی باشد، دیگر اصلاً فقه را نمی‌پذیرد و معتقد است دین نمی‌تواند وارد سیاست بشود تا بتوان از دانشی به نام فقه سیاسی سخن گفت.

در کل باید متوجه باشیم که دانش‌های سیاسی اسلامی دیگری هم وجود دارد و هر یک، حوزه‌های خاصی را پوشش می‌دهد و اگر این‌گونه نگاه کنیم، جایگاه فقه سیاسی، چیستی فقه سیاسی و نیز وظایف فقه سیاسی و مسائل آن و انتظاری که از آن داریم، روشن می‌شود.

اصول فقه و نسبت آن با فقه سیاسی

اصول فقه برگرفته از دلیل عقلی است و در یک دستگاه روش‌شناختی تولید می‌شود و نیازهای ما را پاسخ می‌دهد. حال اگر انتظار از فقه، حکومتی شد؛ آن‌گاه باید دستگاه روش‌شناختی خاصی برای این اصول تنظیم نمود و این امر کاملاً طبیعی است. این البته برگرفته از یک نگاه سیستمی به دین است. سوال محوری در این‌جا این است که آیا نگاه به دین سیستمی است یا خیر؟ در واقع برداشت‌مان از دین این است که دین برای ساماندهی جامعه آمده یا برای پاسخ‌گویی به مسائل فردی؟ حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: هیچ حکم دینی وجود ندارد که سیاسی و اجتماعی نباشد. خداوند در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی حدید هدف از آمدن انبیاء را قیام مردم به قسط می‌داند؛ یا در آیه‌ی ۲۱۳ سوره‌ی بقره علت آمدن انبیا را داوری میان مردم می‌داند. اگر نگاه ما به دین سیستمی شد، آن وقت کلام، اخلاق و فقه ما هم سیستمی می‌شود و مهم‌ترین که حضرت امام (ره) می‌فرماید این سه لایه مرتبط به هم هستند؛ لذا همه‌ی علوم را به هم ملحق می‌کند و بیان می‌دارد که اگر فیزیک و شیمی یا نجوم، اعتقاد به خدا را بیشتر کند، آیه‌ی محکمه می‌شود؛ اما اگر شخصی حتی علم توحید خواند و این علم برایش حجاب شد، دیگر آیه‌ی محکمه نیست. لذا پایه‌ی همه‌ی علوم اخلاق می‌شود و به همین علت در فلسفه‌ی رسالت پیامبر اسلام می‌فرماید: اِنِّی بُعِثْتُ لِاتِمِّهِ مَکَارِمِ الْاِخْلَاقِ و در آیه‌ی ۲ سوره‌ی جمعه می‌فرماید: هُوَ الَّذِی بُعِثَ فِی الْاُمَمِیْنَ رَسُوْلًا مِنْهُمْ یَتْلُوْا عَلَیْهِمْ اٰیٰتِهٖ وَ یُرَکِّیْهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتٰبَ وَ الْحِکْمَهٗ وَ اِنْ کَانُوْا مِنْ قَبْلِ لَفِی ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ. پیغمبر مبعوث شد تا ابتدائاً امر اخلاق را درست کند و آن‌گاه که گرایش درست شد و عاشق فضیلت‌ها شدیم، دستورهای الهی را در حوزه‌ی رفتار اجرا می‌کنیم. اما اگر این حوزه‌ی اخلاق درست نشده باشد، مثل ابلیس می‌شویم. ابلیس مشکل اعتقادی ندارد؛ یعنی خدا را قبول دارد. لذا با خدا وارد بحث می‌شود. در واقع وقتی دچار کبر و غرور می‌شود، در برابر خدا می‌ایستد. لذا اخلاق سیاسی از فقه سیاسی مهم‌تر است و در حقیقت اخلاق سیاسی مقدمه‌ای است برای فقه سیاسی. امام خمینی (ره) نیز ابتدا استاد اخلاق هستند و بعد وارد فقه می‌شوند. ابتدا کتاب‌های اخلاقی‌شان را نوشتند و

دو نگاه

نه تنها برای ساماندهی حوزه‌ی سیاست از منظر دین به فقه احتیاج داریم، بلکه به اخلاق و نیز به فلسفه و کلام هم احتیاج داریم و حتی آن لایه‌های زیرین اهمیت بیشتر می‌یابند

بعد وارد فقه شدند.

هیچ‌گاه نایبست فقه سیاسی را حلال همه‌ی مشکلات و مسائل سیاسی دانست؛ فقه سیاسی عهده‌دار پاسخ‌گویی به بخشی از پرسش‌های ماست. باید به دانش‌های سیاسی اسلامی دیگر نیز در جای خود پرداخته شود؛ در غیر این صورت نتیجه تابع اخس مقدماتش می‌شود؛ یعنی اگر فقط یک حلقه را برجسته کنیم و حلقات دیگر را فراموش کنیم، در این صورت رفتارهای مان دینی نمی‌شود.

تقسیم‌بندی فقه

در ارتباط با تقسیم‌بندی فقه دو منظر وجود دارد: اگر فقه به‌عنوان یک دانش کلان به پرسش‌های ما در حوزه‌های مختلف جواب دهد، برحسب این‌که به چه دست پرسش‌هایی پاسخ می‌دهد، به همان حوزه‌ی خاص منتقل می‌شود. فرضاً اگر به پرسش‌های سیاسی پاسخ دهد، فقه سیاسی است و اگر به پرسش‌های بهداشتی و پزشکی پاسخ دهد، فقه پزشکی می‌شود. از این قبیل پرسش‌ها، پرسش‌های فردی است که پاسخ به آن‌ها، فقه فردی را ایجاد می‌نماید؛ چرا که منشا پرسش مورد نظر یک نیاز فردی بوده است و نه اجتماعی. در این موضوع می‌توان ده‌ها باب دیگر را باز کرد. اما زمانی از اصطلاح دیگری به‌نام فقه حکومتی استفاده می‌شود که در فقه فردی نیز کاربرد دارد. فقه حکومتی چتر وسیعی است که شامل فقه سیاسی، فقه اقتصادی، فقه محیط زیست، فقه رسانه و همه‌ی نیازهای حکومت می‌شود و به این جهت از آن تعبیر به فقه حکومتی می‌شود؛ یعنی فقهی که تمام نیازهای یک حکومت را مدنظر قرار می‌دهد. در این‌جا نیز فقه فردی معنا دارد. در معنای دوم به لحاظ بینشی دو نظر وجود دارد: گاهی که بینش فردی بر فقه حاکم می‌شود، حتی پاسخ به سؤالات حکومتی نیز از منظر فقه فردی است. فقه حکومتی یعنی این‌که فقه و فقیه، حتی در پاسخ به پرسش‌های فردی نیز فرد را در درون یک جامعه و نظام سیاسی اجتماعی در نظر بگیرد و سپس به آن پرسش، پاسخ دهد.

دانش فقه سیاسی

فقه سیاسی علاوه بر آن‌که به‌عنوان یک پیش‌مطرح شود، به‌مثابه یک دانش نیز مطرح می‌شود. فقه سیاسی به‌مثابه یک دانش، از همه‌ی مختصات دیگر دانش‌ها برخوردار می‌شود. در این مقام فقه نیز روش، منابع معرفتی، نظریه‌ها، پدیدآورندگان، موسسان و صاحب‌نظران خاص خود را دارد و به یک سری از نیازهای واقعی انسان پاسخ می‌دهد.

تقسیم‌بندی ادواری و مکتبی فقه سیاسی

منظور از مکتب، دستگاه‌هایی نظری است که نظریه‌پردازان آن را به وجود آورده باشند. و لذا اگر بگویند فقهی در مکتب قم است، منظور این است که مکتب قم را پذیرفته است. منظور این نیست که هر فقهی که در قم حاضر است، مکتب قم را پذیرفته است یا هر فقهی که در سامرا بوده و هست، دیدگاه میرزای شیرازی را دارد! از این منظر مکاتب مختلفی را می‌توان در تاریخ فقه

سیاسی شیعه ملاحظه نمود.^۳ به‌نظر می‌رسد بهترین طبقه‌بندی برای دوره‌های فقه سیاسی، یک طبقه‌بندی معطوف به هدف است. فقه سیاسی می‌تواند تقیه‌ای باشد که برای تسهیل زندگی سیاسی شیعیان در حکومت‌های جور و ستمگر ارائه شده است؛ از این منظر فقه سیاسی در فضایی مطرح شده است که حکومت‌هایی حق آزادی رفتارهای مذهبی را از شیعیان سلب نموده‌اند. از این رهگذر شیعیان برای حفاظت از خود عقاید خودشان را کتمان می‌کنند و در واقع در قالب یک مبارزه‌ی پنهانی به حیات سیاسی خود ادامه می‌دهند. در این نوع تقسیم‌بندی دوره‌ای به‌نام اصلاح نام‌گذاری شده و در فضایی به‌وجود آمده است که به‌لحاظ سیاسی حکومت‌ها اجازه‌ی فعالیت‌های علنی را به شیعیان می‌داده‌اند؛ مثل حکومت آل‌بویه، حکومت صفویه و حکومت قاجاریه که علما و فقهای شیعه - در حد توان‌شان - سعی در اصلاح رفتارهای سیاسی - داشته‌اند و بعضاً حتی حاکمان را نصیحت می‌کرده‌اند. در این دوره فقها کتاب می‌نوشتند، مدرسه‌ی علمیه و مسجد می‌ساختند و روی اعتقادات و باورهای شیعیان کار می‌کردند تا بتوانند به گسترش مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) کمک کنند. البته به این امر نیز آگاه بوده‌اند که در صورتی‌که این مباحث به ادعای حکومت کشیده شود، این فضای باز سیاسی را از دست خواهند داد؛ لذا در این حوزه خیلی کم‌رنگ وارد می‌شده‌اند؛ اندیشه‌ی مشروطه نیز در میان عالمان مدافع مشروطه از همین منظر است؛ چرا که در مقایسه‌ی حکومت مشروطه و استبدادی، آن‌ها حکومت مشروطه را بهتر می‌دیده‌اند؛ چرا که احتمال اعمال ظلم کم‌تری در آن می‌رود. در ادامه الگوی سومی وجود دارد که می‌توان از آن تحت عنوان گفتمان انقلاب نام برد. زمینه‌ی شکل‌گیری این گفتمان شرایطی است که در آن فقیه تشخیص می‌دهد که توان تشکیل حکومت وجود دارد و از این جهت تکلیف می‌داند که اقدام کند. یا تشخیص می‌دهد که اگر قیام نکند، اصل اسلام از بین می‌رود. لذا کار امام حسین (ع) را انجام می‌دهد. امام حسین (ع) فرمودند: با آمدن یزید فاتح‌ی اسلام خوانده است و علی‌الاسلام السلام؛ امام خمینی (ع) هم می‌خواست از اسلام حفاظت کند؛ لذا دست به قیام زد و حکومت اسلامی تشکیل داد. پس فقیه باید از اسلام حفاظت کند؛ این هدف، اصلی است. حال یا با تقیه می‌تواند از اسلام حفاظت کند یا با اصلاح‌گری و یا با قیام. ■

پی‌نوشت:

۱. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَيَلْعَلُمُ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ.
 ۲. كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ لِیَأْذَنَ اللَّهُ لِيَهْدِيَ مَنْ يُشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
 ۳. این موضوع در کتاب چالش سیاست دینی و نظم سلطانی مورد بررسی گرفته است.

دو نگاه

هیچ‌گاه نایبست فقه سیاسی را حلال همه‌ی مشکلات و مسائل سیاسی دانست؛ فقه سیاسی عهده‌دار پاسخ‌گویی به بخشی از پرسش‌های ماست. باید به دانش‌های سیاسی اسلامی دیگری نیز در جای خود پرداخته شود